
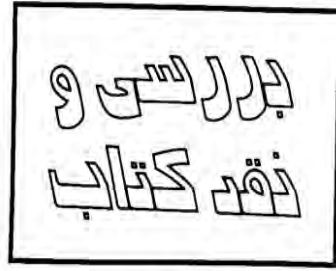




- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیزم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷



بین الملل چهارم پیرفرانک

کتاب "بین الملل چهارم" نوشته پیرفرانک که خود نیز بیش از چهل سال در "راه بیپناهی طولانی" تروتسکیست هاسهیم بوده است اولین بار در سال ۱۹۳۱ وارد رهبری بین المللی جنبش تروتسکیستی گردید، امسال که مصادف با چهلمین سالگرد بنیانگذاری بین الملل چهارم است، بهت "انتشارات طلوع" از متن فرانسوی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. در مقدمه این اثر ۱۴۰ صفحه‌ای مولف "چکیده اصلی تاریخ بین الملل چهارم" را ارائه داده است و انصافاً هم در کار خود موفق بوده است. پیرفرانک در مقدمه‌ای که در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۸ به کتاب منور نوشته با دنباله روی از سنن مارکسیستی و در تقابل آن با سنن استالینیستی می‌نویسد: "با اینکه این کتاب تا درجه زیادی برگردان نظریات بسیاری از اعضا رهبری بین الملل است، با این حال نمی‌تواند تاریخ 'رسی' بین الملل چهارم بشمار آید. ما معتقدیم که برای مارکسیست‌ها هیچ‌گونه تاریخ 'رسی' و منجمه تاریخ رسی سازمان خود ایشان نمی‌تواند وجود داشته باشد. بطریقی اجتناب ناپذیر نیازمند مشی عملی مبتنی بر قواعد سانترالیسم دیموکراتیک است. تاریخ کمک قابل توجهی به تعیین خط مشی سیاسی می‌کند اما خود بوسیله آن تعیین نمی‌گردد."

یکی از ارکان عمده انترناسیونالیزم پرولتری درک عمیق ضرورت یک بین الملل انقلابی و مبارزه برای ساختن آن است. بر همین اساس بود که مارکس و انگلس بین الملل اول، انگلس بین الملل دوم، لنین و تروتسکی بین الملل سوم و بالاخره تروتسکی بین الملل چهارم را بنا نهادند. لزوم ساختن بین الملل در دوران امپریالیزم، که انقلاب جهانی سوسیالیستی تحقق پذیری یعنی یافته است، ابعاد قابل لمس‌تری را کسب نموده است. با غرض توپهای جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۴، ناقوس مرگ سرمایه داری نیز بصدای درآمد. سرمایه داری جهانی با چکمه‌های پاشیده آهنین‌اش پا به عصر نزول قهقرائی خود نهاد و چشم انداز انقلاب جهانی در دستور روز قرار گرفت. سوسیالیزم نیز به خواست حداقل بدل گشت. از جنگ جهانی اول شرایط مادی لازم برای ساختمان جامعه سوسیالیستی مهیا بوده است. کارخانه‌های بزرگ پایه تولید شده‌اند. تقسیم جهانی کار به درجه بالائی ارتقا یافته و وابستگی متقابل مردم - "اجتماعی شدن عینی تولید" - بطرز شگرفی صورت گرفته است. بنابراین تعویض سیستم مالکیت خصوصی، رقابت و اقتصاد پولی با سیستمی که بر پایه انجمن کلیه تولیدکنندگان و بر اساس برنامه ریزی تولید استوار باشد و آگاهانه نیازهای انسانی را ارضاء نماید، بطور عینی امکان پذیر گردیده است.

برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، از بعد از ۱۹۱۴ پختگی شرایط عینی اجتماعی و مادی (پایه مادی و قدرت عددی پرولتاریا) مداماً در مقیاس جهانی مهیا شده است. شرایط عینی سیاسی (نا توانی طبقه بورژوازی در اعمال سیادتش و تقسیم بندی فزاینده درونی‌اش؛ سرپیچی طبقات تولیدکننده از قبول سیادت بورژوازی و طغیان آنان علیه این سیادت) متناوباً در کشورهای گوناگونی در مواقع ظهور بحرانهای ژرف پیشا - انقلابی و انقلابی، ایجاد گردیده است.

که از آن جمله اند شرایط آلمان در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ و احتمالاً سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۲؛ ایتالای سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰، ۱۹۲۴-۱۹۲۵ و ۱۹۴۸-۱۹۴۹؛ فرانسه ۱۹۳۶، ۱۹۴۴-۱۹۴۷ و ۱۹۶۸؛ بریتانیا ۱۹۱۹-۱۹۲۰، ۱۹۲۶، ۱۹۴۵ و اسپانیای ۱۹۳۶-۱۹۳۷؛ پرتغال در ۱۹۷۴-۱۹۷۵؛ شیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۳؛ و ایران ۱۹۴۵-۱۹۴۶ و (۱۹۵۱-۱۹۵۳ و غیره و غیره) اما برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی شرایط ذهنی (سطح آگاهی پرولتاریا، درجه پختگی نفوذ و قدرت رهبری انقلابی پرولتاریائی یعنی حزب انقلابی پرولتری) ضرورت حیاتی دارد. ولی دقیقاً بخاطر فقدان شرایط ذهنی، بواسطه "بحران عامل ذهنی در تاریخ"، وجود شرایط پیشا-انقلابی و انقلابی در کشورهای فوق‌الذکر در لحظات تاریخی مذکور، پیروزی انقلاب را تضمین نمود و انقلاب بجای پیشروی منطقی و تا به آخر در جاده پیروزی، مسیر شکست را طی نمود. و بدین سان است که "بازترین خصیصه اوضاع سیاسی جهان، بطور کلی" به "بحران تاریخی رهبری پرولتاریا" و بحران آگاهی طبقاتی پرولتاریا خلاصه گردیده است. اما "بحران رهبری پرولتاریا، که بدل به بحران فرهنگ بشریت شده است"، فقط از طریق ساختن یک بین الملل انقلابی توده‌ای که چیزی بیش از جمع کل احزاب انقلابی ملی (کشوری) است، راه حل نهائی خود را می‌تواند پیدا نماید. در نتیجه سعی در ساختن احزاب انقلابی در هر کشور بایستی از همان ابتدا همزمان با کوشش در ساختن یک بین الملل انقلابی صورت بگیرد.

ضروریات عینی دوران ما، یعنی این واقعیات انکار ناپذیر که عصر امپریالیزم، عصر اقتصاد جهانی، سیاست جهانی، جدال طبقاتی بین المللی، جنگهای جهانی و انقلاب و ضد انقلاب بین المللی است؛ و اینکه نیروهای تولیدی از مدت‌های مدیدی است که خصلت بین المللی یافته‌اند، سرمایه بطرز روزافزونی در سطح بین المللی متمرکز و متراکم گشته، دولت-ملی از مدت‌ها پیش به سدی در مقابل رشد تولید و تمدن بدل گردیده است و اینک مشکلات عظیم بشریت (جلوگیری از جنگ هسته‌ای، از بین بردن گرسنگی، برنامه ریزی رشد اقتصادی، تقسیم متساوی منابع و راه‌ها در بین کلیه مردم جهان، حفاظت از محیط زیست، و استفاده از علم در خدمت بشر) فقط در سطح جهانی حل شدنی است. پایه مادی محکمی را برای نیاز به یک بین الملل انقلابی توده‌ای و برای موجودیت بین الملل چهارم (بعثابه نطفه بین الملل توده‌ای) تشکیل می‌دهند.

علاوه بر ضروریات عینی عصر کنونی که در بالا ذکر شد، خود مبارزات انقلابی در یک کشور دارای گرایش عینی و خودانگیخته‌ای است که آنرا بسطح بین المللی گسترش می‌دهد. این گرایش خود-انگیخته بین المللی شدن مبارزات انقلابی تنها بخاطر مداخلات ضد-انقلابی دشمن طبقاتی نیست بلکه بیش از هر چیز خود این مبارزات انقلابی در یک کشور بدل به نیروی محرکه و برانگیزنده‌ای برای کارگران دیگر کشورها می‌گردد. نتیجتاً بتعویق انداختن امر ایجاد یک سازمان بین المللی انقلابی، نه تنها بمنزله عقبماندگی از ضروریات عینی عصرمان بلکه نیز بعثابه واپس ماندن از گرایشهای خود انگیخته مبارزات پیشروترین بخش‌های خود توده هاست.

هرگونه عدول در بیکار برای ایجاد همزمان و از همان آغاز احزاب انقلابی ملی و یک حزب انقلابی بین المللی که بعثابه ستاد کل فرماندهی انقلاب جهانی عمل نماید، راه را برای انحرافات بورکراتیک و ناسیونالیستی باز می‌گذارد.

پیرفرانک با ارائه یک تحلیل تاریخی از انکشاف اپوزیسیون چپ و بین الملل چهارم - که اولی (اپوزیسیون چپ) در پیچه دومی (بین الملل چهارم) بوده و بین الملل چهارم فعلی تنها پیش‌درآمد بین الملل چهارم توده‌ای آینده خواهد بود - می‌کوشد تا نسل کنونی پیشگامان پرولتاریای جهان را، منجمه پیشگامان انقلاب ایران

را، با تاریخچه تبار تاریخی - سیاسی شان، که زیر پرچم بین الملل چهارم و دوشادوش و برهبری لئون تروتسکی از میراث مارکس، انگلس و لنین در مقابل دست اندازی های استالینیزم حفاظت نمودند و به عمق و وسعت آن افزودند، آشنا نماید. حرکت در زیر درفش بین الملل چهارم که برنامه اش بر روی شانه های "بیانیه کمونیست"، اسناد نخستین چهار کنگره بین الملل سوم و سند بنیادی بین الملل چهارم یعنی "برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی" استوار گردیده و در برگیرنده دسدهای ناشی از تجارب مبارزات طبقاتی ۱۵۰ سال گذشته بوده، و حافظ منافع تاریخی پرولتاریای جهان و نطفه حزب پرولتاریائی توده ای انقلاب سوسیالیستی جهان است، امکان شناخت مختصات تاریخی و موقعیت سیاسی فعلی را فراهم و طرح روشن چشم انداز انقلابی را ممکن می کند.

ک - اسفند پار □

بررسی دو کتاب

- برگزیده آثار روزا لوکزامبورگ . انتشارات سپاهک . بدون تاریخ .
- برگزیده ای از آثار آنتونیو گرامشی . انتشارات بابک - تیر ۱۳۵۶ .

۱ در چند سال گذشته کار انتشار آثار نظری رهبران جنبش انقلابی طبقه کارگر به زبان فارسی رونق یافته است. به حکم ضرورت چاپ این آثار خارج از ایران انجام شده و وظیفه پخش آنها در ایران به عهده کلیه انقلابیون است.

به راستی در شرایط امروز ایران که به حرکت افتادن مستقل طبقه کارگر حول خواست ها و شعارهای ویژه خود این طبقه مساله محوری و تعیین کننده در مبارزه دمکراتیک موجود را تشکیل می دهد، بحث پیرامون دست آورد های جنبش کارگری و پیشرفت های نظری آن بدل به مساله ای اساسی و ضروری شده است. نسلی از مبارزان جوان، دور از تحریفات استالینی به مارکسیزم روی آورده، در مورد تاریخ جنبش کارگری و درس های آن به بحث و داوری نشسته است. دو کتاب مورد بحث ما از جمله آثار عمده ای هستند که در سال های اخیر به فارسی منتشر شده اند. طبرعم نارسائی ترجمه و انتخاب نه چندان دقیق مقالات با زهم انتشار آثار دو مبارز انقلابی کارگری یعنی روزا لوکزامبورگ و آنتونیو گرامشی چونان چاپ آثار دیگر مارکسیستهای انقلابی علی سزاوار تحسین است.

۲ روزا لوکزامبورگ (۱۹۱۹-۱۸۷۱) در احزاب سوسیال دمکرات لهستان و آلمان و در بین الملل دوم فعالیت انقلابی داشت. وی در مبارزه با تجدید نظرگرایی برنشتاین، کفرد اشعیت و دیگران شرکت کرد، مقاله مشهور اصلاح یا انقلاب او دستاورد این مبارزه است. لوکزامبورگ در زمینه حزب و اتحادیه کارگری مقالات مهمی نوشته است و نیز دروسی که در مدرسه کارگری حزب سوسیال دمکرات آلمان در زمینه اقتصاد مارکسیستی داده در مجموعه ای تحت عنوان درآمدی به اقتصاد سیاسی چاپ شده اند. جدل وی با لنین در سه مورد شهرت عمده دارد: نقش حزب و مساله خود جوشی مبارزه طبقه، مساله ملی و مساله امپریالیزم و شرایط جدید تحقق ارزش مازاد. مورد سوم در کتاب عمده اقتصادی وی بنام انباشت سرمایه (۱۹۱۶) مورد بحث قرار گرفته است. در این کتاب شرایط تحقق ارزش مازاد که در آخرین نوشته های اقتصادی کارل مارکس طرح شده اند مورد بررسی نقادانه قرار گرفته اند. اما آنچه در تاریخ جنبش کارگری به روزا لوکزامبورگ جایگاه و مقام ویژه ای داده مبارزه اصولی او

علیه اصلاح گرائی حاکم بر رهبری بین الملل دوم است. لوکزامبورگ نخستین رهبر کارگری بود که به خطر گرایش انحرافی در نظریات و استراتژی رفرمیستی کائوتسکی پی برد و از طریق چاپ سلسله ای مقالات جدلی از سال ۱۹۱۱ مبارزه خود را آغاز کرد. با شروع جنگ امپریالیستی و رای سوسیال دمکراسی به بودجه جنگی در مجلس آلمان مبارزه میان اقلیت ضد جنگ و رهبری جنگ طلب بین الملل به جدائی کامل میان آنها انجامید و این همه به مبارزه لوکزامبورگ با رفرمیزم بعد تازه ای داد. اینجا وی به همراه دیگر نمایندگان سیاسی قشر پیشروی کارگران اروپا شعار ایجاد بین الملل سوم را داد.

پس از خاتمه جنگ و درگیر و دار انقلاب شورائی آلمان روزا لوکزامبورگ به همراه کارل لیبنیخت گروه اسپارتاکیست ها (بعد ها حزب کمونیست آلمان) را پایه گذاری کرد و طبرعم انتقادی که سالها پیش از نظریه لنین در مورد سازماندهی حزب انقلابی کارگری به عمل آورده بود، در عمل به سازماندهی حزبی مشابه نمونه حزب بلشویک دست زد. این حزب در انقلاب آلمان شرکت کرد و در مبارزه روزمره شوراها نقش کلیدی داشت. در ژانویه ۱۹۱۹ اسپارتاکیست ها در قیام نافرجامی شرکت کردند و در اواخر این ماه لوکزامبورگ به همراه لیبنیخت دستگیر شد و هر دو توسط سربازان نوسکه و سوسیال دمکراتهای حاکم به قتل رسیدند.

تعمای زندگی لوکزامبورگ در مبارزه علیه سرمایه و همراستای با آن در مبارزه علیه انحرافها در جنبش کارگری سپری شد. نوشته های وی از مهمترین آثار فکری جنبش پرولتاری محسوب می شوند و در مبارزه علیه مارکسیزم "ارتدکس" نقش اساسی دارند. این آثار از نظر روش شناسی نمونه ادراک دیالکتیکی از تمامیت مشخص محسوب میشوند. انتقاد او از درک مکانیکی تکامل تا به امروز در بحث علیه گرایش های انحرافی در جنبش کارگری معتبر است. جای تعجب نیست که پس از پیروزی ارتجاع بورژواژیک در اتحاد شوروی، عقاید روزا لوکزامبورگ با توطئه سکوت روبرو شد. این توطئه با چاپ مقاله ای از استالین "مسائلی در مناسبت با تاریخ بلشویزم" (۱۹۳۱) آغاز شد. در این مقاله استالین "گناه" پرداختن نظریه انقلاب مداوم را به گردن لوکزامبورگ انداخت. از آن زمان امکان بحث پیرامون عقاید و آراء روزا لوکزامبورگ از میان رفت و چاپ مجموعه کامل آثار وی تا امروز به تاخیر افتاده است.

اما در سالهای اخیر پس از جنبش اعتصابی سالهای ۶۹-۱۹۶۸ در کشورهای پیشرفته سرمایه داری توجه به آثار لوکزامبورگ از سر گرفته شده، نوشته های اساسی او مکرر چاپ شده اند و بحث بر سر اعتبار آراء وی گسترش یافته است. در این میان برخی از عقاید او مورد سوء تعبیر یا بهتر بگوییم سوء استفاده اقرار می گیرند. گرایش های ماوراء چپ و معتقدان به خود جوشی مبارزه و خود گردانی کارگری می کوشند تا نوشته های لوکزامبورگ را "در نقد به بلشویزم" نظریه قاطع و همیشگی وی قلمداد نمایند و جهت حمله به نظریه بلشویک ها در مورد حزب "ریشه های نظری" بیابند. "تقابل لوکزامبورگ-لنین" از جانب استالینیست ها به تکفیر و تحریم لوکزامبورگ و از جانب چپ روان به رد نظریه لنین در مورد حزب ختم شده، هر دو دسته به دلیل اینکه از فرض غیرواقعی تضاد آراء این دو انقلابی آغاز کرده اند به نتایج غیر واقعی و جنتلی رسیده اند.*

* این بگانه موردی نیست که نقطه حرکت خود جوشان با استالینیست ها واحد است. مورد دیگری را مثال میزنم؛ هر دو دسته معتقدند که استالینیزم نتیجه لنینیزم است. در اثبات این که هرچه پس از مرگ لنین رخ داده دنباله منطقی کارهای لنین "است هر دو دسته برایتان قسم و آیه می خورند. تفاوت صرفا در "مدارکی" است که آنها جهت اثبات ادعایشان ارائه می کنند.

اما در دنیای واقعی، در متن تاریخ زندگی و مبارزه کارگران، در دنیای اعتصابات عمومی و شورا‌های کارگری لنین و روزا لوکزامبورگ هر دو متعلق به یک حزب بودند: بین الملل سوم. حزب جهانی که هر دو یکسان جهت‌یابی‌ها را پذیرفتند و شعار ایجاد آن را نزد توده‌های کارگر قابل درک کردند. لنین زنده ماند و بین الملل سوم را با نام لوکزامبورگ و لنینیست افتتاح کرد. لنین در صفحات چه باید کرد؟ و بحث‌های ۱۹۰۳ سوسیال دموکرات‌های روس درجا زنده بود، روزا لوکزامبورگ هم در نوشته‌های جدلی ۱۹۰۴ و ایمانش به خود جوشی مبارزه کارگری پایان نگرفته بود. در آستانه انقلاب جهانی تلاش هر دو ایجاد حزب بود "مشکل از آن بخش طبقه کارگر که به هدف تاریخی خویش آگاه است و در هر قدم توده‌های کارگر را به مثابه یک کل جهت محقق ساختن هدف تاریخی خود یاری می‌دهد" (روزا لوکزامبورگ: گروه اسپارتاکوس چه می‌خواهد؟ نقل از آثار سیاسی جلد دوم ص ۱۶۶. فرانکفورت، ۱۹۶۶).

آنتونیو گرامشی ۱۸۹۱-۱۹۳۷ فعالیت سیاسی خود را در بخش چپ حزب سوسیالیست ایتالیا آغاز کرد. در جریان اعتصاب عمومی و اشغال کارخانه‌ها در تابستان ۱۹۲۰ در شهر تورینو بعنوان روزنامه‌نویس انقلابی و مبارز کارگری فعالیت داشت و نظریاتش در مورد کمیته‌های اعتصاب، شورا و قدرت دوگانه، تأثیر عمده‌ای بر آگاهی کارگران داشت. وی به همراه بوردیگا، تاسکا و... از پایه‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا به شمار می‌رود. در کنگره چهارم بین الملل کمونیست شرکت داشت و از اعضای دفتر اجرائی بین الملل سوم محسوب می‌شد. گرامشی در میان رهبران حزب کمونیست ایتالیا یگانه کسی بود که خطر واقعی به قدرت رسیدن فاشیسم را درک کرد و طرح اولیه بر نظریه انقلابی در مورد فاشیسم را ارائه داده بود. گرامشی در کنگره ۱۹۲۶ حزب که در شهر لیون (فرانسه) برگزار شد شرکت داشت و ترمای این کنگره درباره شرایط مبارزه طبقاتی در ایتالیا زیر نظر او تهیه گشت. در نوامبر ۱۹۲۶ توسط پلیس موسولینی دستگیر شد و تا سال مرگش یعنی ۱۹۳۷ در زندان زیر شکنجه جسمی و روانی به سربرد.

گرامشی در زندان ۲۸۴۸ صفحه یادداشت درباره مهمترین مسائل نظری جنبش کارگری جهانی، تاریخ اجتماعی ایتالیا و... نوشته است. این یادداشت‌ها که به نام دفاتر زندان مشهور شده‌اند قلمرو وسیعی از حوزه فعالیت فکری و اجتماعی انسان معاصر را در بر می‌گیرند و از جمله مهمترین آثار نظری مارکسیسم قرن ما به شمار می‌آیند. عاقبت متن کامل ایتالیایی دفاتر در سال ۱۹۷۵ چاپ شد (سه جلد به معنای توالی زمان نگارش یادداشت‌ها و جلد چهارم فهرست کامل). نخستین مجلد از ترجمه این متن کامل به زبان فرانسه چاپ شده و قرار است به زودی ترجمه اسپانیایی و انگلیسی آن منتشر گردد. بهر حال برگزیده‌ای از دفاتر زندان به زبان‌های گوناگون در دسترس هست.

یکی از مهمترین جنبه‌های آثار گرامشی چه در یادداشت‌های زندان و چه در مقالات سیاسی قبل از آن انتقاد شدید نسبت به مارکسیسم "ارتدکس" است. گرامشی برخورد آزار دانش‌وسیع و اندیشه نقادانه در پیشبرد نظریه مارکسیستی تأثیر عظیمی داشته است. به دلیل این جنبه عمده در آثار گرامشی، نشر عقاید او و ایجاد بحث خلاق گرد آن مطلوب استالینیست‌ها نیست. تا پیش از سال ۱۹۶۸ در ایتالیا از او حد اکثر بعنوان "پایه گذار حزب" یاد می‌شد و عقایدش منطبق با تخییر مشی در سیاست حزب کمونیست تحریف می‌شد. آنجا که تحریف امکان پذیر نبود به "مارکسیسم هگلی" وی انتقاد میکردند و نظرش درباره دولت، شوراها و دموکراسی کارگری کهنه معرفی می‌شد. اما از سال ۱۹۶۸ به اینسو همراه با اوج گرفتن مبارزه انقلابی قشر پیشروی پرولتری و پیدایش نیروی جدیدی از احزاب انقلابی، بحث پیرامون عقاید گرامشی نیز شکل تازه‌ای یافته، خاصه با پیدایش گرایش موسوم به کمونیسم اروپایی،

بزرگ‌ترها گرامشی را به عنوان مبلغ استراتژی رفرمیستی در مراسی مترقی، طریق مسالمت آمیز نیل به سوسیالیسم (طریق متفاوت از نمونه انقلاب روسیه) و... معرفی می‌نمایند. در واقع این جدیدترین نمونه تحریف نظریات گرامشی است، نمونه قدیمی‌تر و کلاسیک مکتب تحریف استالینی تاریخ مقاله مارپو سینپلاست که انتشارات بابک آن را بصورت زنده‌ای همراه ترجمه برگزیده‌ای از آثار گرامشی چاپ کرده است.

متن فارسی برگزیده آثار لوکزامبورگ تصویری روشن از جنبه‌های اصلی فعالیت او بدست می‌دهد، به گمان من صرفاً یک ایراد به انتخاب مقالت وارد است: جای مقاله اعتصاب عمومی، حزب و اتحادیه سخت خالی است. این مقاله را لوکزامبورگ در سال ۱۹۰۶، یک سال پس از شکست انقلاب روسیه، نوشته است. وی در این مقاله دروس انقلاب روسیه را جهت پرولتاریای آلمان جمع‌بندی و به زبانی ساده نکات اساسی آن را طرح کرده است. ترجمه فارسی این مقاله در شرایط امروز ایران بسیار مفید و ضروری است چرا که کارگران ایران در آغاز مبارزه اقتصادی و اعتصابی خویش قرار دارند و در بحران حکومتی موجود پیشبرد آگاهانه این مبارزه جنبه تعیین کننده در سرنوشت جامعه دارد. بحث لوکزامبورگ بعنوان یکی از سرچشمه‌های اصیل تفکر مارکسی در زمینه مبارزه روزمره کارگری بهترین درس‌ها پرولتاریای ایران محسوب می‌شود.

از این فقدان که بگذریم ضعف عمومی ترجمه متن مارکسیستی به زبان فارسی در مورد این کتاب نیز صادق است. ترجمه ضعیف است، جملات یکدست نیستند و برخی با متن اصلی مطابقت ندارند و پاره‌ای از نظر نظام نحوی زبان فارسی خطایند. اما حتی به کمک همین زبان جان‌نفته اندیشه روشن و بکر روزا لوکزامبورگ می‌درخشد. این اشکال در ترجمه بطور کامل شامل حال کتاب برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی هم می‌شود (مگر نبی از مقاله روشنفکری که به ترجمه منوچهر هزارخانی است و سالها قبل در نشریه آرش به چاپ رسیده است). اشکال بزرگ این کتاب در انتخاب مقالات است. که به هیچ وجه دقیق نیست و تمامیت و وحدت فکری گرامشی را نمایش نمی‌دهد. اما ناشر وعده کرده است که در آینده کار ترجمه آثار گرامشی را ادامه خواهد داد، صرفاً باید امیدوار بود که با چاپ مجلدات بعد این اشکال برطرف گردد. تعداد مقالات گرامشی که در این کتاب آمده اند سخت معدود است. بیش از یک سوم از صد پنجاه صفحه کتاب صرف معرفی گرامشی از طریق یک تاریخچه زندگی و مقاله‌ای نوشته مارپو سینپلا شده. این سینپلا عضو حزب کمونیست ایتالیا است که توسط ناشر چنین معرفی شده: محقق و مورخ مارکسیست ایتالیایی (مارکسیست؟)

در تاریخچه زندگی گرامشی چند اشتباه موجود است. مثلاً در بیان حال که به مخالفت وی در سال ۱۹۲۶ در مورد کاربرد تاکتیک جبهه واحد اشاره شده (ص ۲۱) یادی از موافقت بعدی گرامشی با این تاکتیک نمی‌شود. خاصه جایی که بحث از کنگره لیون می‌شود، غروری است تأکید گرامشی بر لزوم بستن جبهه واحد کارگری تصریح گردد.

یا در جای دیگر بحث از نظر گرامشی در زندان در مورد لزوم طرح شعار مجلس موسسان می‌شود. تا آنجا که از گزارش آنتونیو سینپلا و دیگر کمونیست‌های زندانی همراه گرامشی بر می‌آید، وی هرگز از طرح این شعار به نتیجه ضرورت وجود یک مرحله دمکراتیک در انقلاب کمونیستی نرسیده است. در حالیکه نویسنده تاریخچه زندگی گرامشی چنین حکمی را به وی نسبت می‌دهد (ص ۳۳). روشن است که شعار تاکتیکی مبارزه جهت ایجاد مجلس موسسان در ایتالیا فاشیست به معنای قبول یک مرحله دمکراتیک در انقلاب نیست. اصولاً گرامشی هرگز به نظریه منشویکی مرحله بندی انقلاب معتقد نبوده است. این اعتقاد ارزانی همان سینپلا که در "مقدمه" به آثار سیاسی گرامشی فرصت را برای تبلیغ خود از حزب استالینیستی و

آزمیان کتابها و نشریات تازه

● بررسی سوسیالیستی - تابستان ۱۳۵۷ - شماره یک *

۲۴۰ صفحه - قیمت معادل ۳ دلار - نشانی:

P.O.Box 217, Village Station, New York, N.Y. 10014, USA

با انتشار نخستین شماره بررسی سوسیالیستی نشریه جدیدی به عرصه ادبیات سوسیالیسم انقلابی پانهاد. در مقاله "بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما"، نقش این نشریه چنین تشریح شده است: "بررسی سوسیالیستی تمام سعی خود را بکار خواهد برد تا هر سوسیالیست انقلابی نشریه را متعلق بخود حس کند. بررسی سوسیالیستی می‌کوشد نشریه‌ای باشد که در آن گروه‌های مارکسیست انقلابی، اطلاعات مربوط به جنبش را رد و بدل کنند؛ نشریه‌ای که در آن تجربیات خود، نظریات خود و نیازهای خود را برای ادبیات سیاسی منعکس کنند؛ در یک کلام، هرچه میتوانند به جنبش عرضه کنند و هرچه میخواهند از آن بهره بگیرند. تنها ازین طریق میتوان نشریه سراسری جنبش سوسیالیستهای انقلابی را بوجود آورد. تنها توسط چنین نشریه‌ای میتوان جنبش را به سطحی بالاتر در مسیر مبارزه سیاسی سوق داد."

گذشته از مقاله "بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما"، نخستین شماره این نشریه به اسناد نخستین کنگره انجمن ستاره یکی از دو گروه ایرانی طرفدار بین الملل چهارم، و گزارشی از این کنگره تخصیص داده شده است. بنا به این گزارش انتشار این نشریه خود یکی از تصمیم‌های این کنگره بود. اسناد این کنگره عبارتند از "وضع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید"، "انقلاب سوسیالیستی و جنبش‌های ملیت‌های مستعبد در ایران"، و "چشم‌انداز جنبش آزاد بیخشن زنان در ایران". در شماره‌های آینده کندوکاو بررسی‌های فصل‌تری از این اسناد خواهیم داشت.

● مارکس و انگلس - استعمار (ایران و چین) - انتشارات سیا هگل -

شماره ۱۵ - ۱۳۸ صفحه - نشانی

1 Berlin, Postfach 310324, W. Germany

مجموعه‌ای از مقالات مارکس و انگلس درباره نقش استعمار بریتانیا در چین و ایران *

● انگلس - وضع طبقه کارگر در انگلستان - انتشارات کمونیزم - ۲۲

صفحه - قیمت و نشانی ندارد - نخستین ترجمه فارسی اثر معروف انگلس درباره شرایط طبقه کارگر انگلیس -

● لنین - درباره رهائی زنان - انتشارات سیا هگل - شماره ۹ -

۱۳۴ صفحه - همان نشانی بالا - مجموعه‌ای از مقالات لنین درباره وضع زن در جامعه روسیه قبل و بعد از انقلاب اکتبر - به پیوست خاطرات کلارا زتکین از لنین *

● ریازانف - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریک انگلس -

انتشارات رهائی کار - گروه کمونیستی - ۲۰۶ صفحه -

نشانی
Box 4076,
17104 Solna, Sweden.

سانترالیزم بورکراتیک حاکم بر آن مساعد دیده است. وی آخوند آب و به ضرب نقل قول از تولیاتی (استالینست و رهبر حزب کمونیست ایتالیا و واضع استراتژی دمکراسی متری) کوشیده "تفکر سیاسی گرامشی" را معرفی و ثابت کند که "جدا" حرکت وی حزب سیاسی بوده است. بخش عمده مقاله صرف تحریف نظر گرامشی در مورد حزب کارگری می‌شود. اما کار به اینجا ختم نمی‌شود. تحریف مفاهیم برای سپینلا کارآئی مهمتری دارد. وی جایی شرح می‌دهد که باید "تغییرات اوضاع بین المللی" را در نظر بگیریم. یکی از مهمترین این تغییرات را "پیدايش و سپس تثبيت اولین کشور سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی" معرفی می‌کند. سپس دستور می‌دهد که "حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر غیرمغایب که جدا" حرکت خود را بر تضاد بین بورژوازی و طبقه کارگر قرار می‌دهد تمامی این عوامل داخلی و بین المللی را باید بتواند در نظر گیرد (ص ۴۴). تاکید بر واژه از من است (چند سطر بعد می‌گوید: "این انعکاس اوضاع بین المللی گاهگاهی حتی اهمیت تعیین کننده دارند") می‌بینید که استالینست شاید به کارگران یادآوری می‌کند که "عامل تعیین کننده تثبیت اولین کشور سوسیالیستی" را در نظر بگیرند و جالب اینجاست که در عین حال که خیانت رهبری استالینست در خدمت منافع قشر بورکراتیک حاکم در شوروی را بعنوان یکی از وظایف حزب انقلابی! جا می‌زند خود معترف است که این عمل غیرمغایب حرکت از تضاد بین کار و سرمایه ممکن است. بهرحال طرح این سؤال بجاست که تمام این مهمات چه ارتباطی با گرامشی دارد؟ برای خواننده‌ای که کوچکترین آشنائی با استالینیزم داشته باشد جواب این سؤال آسان است. بگذارید سؤال دیگری را مطرح کنم: چه چیز انتشارات بابک را بر آن داشته که در آغاز کتاب برگزیده آثار گرامشی نوشته بی‌ارزش استالینست را بعنوان مقدمه قرار دهد؟ یادمان باشد که این انتشارات مدعی است که "به هیچ دسته و گروه و نظریه سیاسی مشخص وابسته نیست" (مقدمه ناشر، ص ۴)

۵ انتشار آثار لوکزامبورگ و گرامشی به زبان فارسی بی‌سابقه و اقیبتی امیدبخش است. همزونی استالینی در قلمرو مباحث مارکسیستی در آستانه نبود است. دیگر پاسخ مسائل نسل مبارز جوان را آثار ماثویا استالین نمی‌دهد بلکه ترجمه آثار مارکسیستی ضروری شده است. بخش این آثار و بحث درباره آنها صرفا در خدمت انقلابی هاست. این مورد ویژه ایرانیان نیست، بلکه در گستره مبارزه جهانی کارگران "شب تیره استالینی" رومه پایان دارد و بحران استالینیزم شدت گرفته است. این واقعیت همراه مبارزه ضد بورکراتیک کارگری طبقه قشر بورکراتیک حاکم در جوامع در حال گذار و طبقه رهبری خائن اتحادیه‌ها و احزاب رفرمیست در کشورهای غریب، یکبار دیگر مساله تغییر بنیادی جهان و واقعیت انقلاب توده‌های زحمتکش را در دستور روز قرار داده است. در خدمت این انقلاب است که رشد چاپ و انتشار آثار عمده جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای مختلف و به زبان‌های گوناگون امیدآفرین محسوب می‌شود. رقم انتشار آثاری در شناخت زندگی و عقاید مارکسیست‌های انقلابی در اروپا و آمریکا صرفا در چند سال گذشته به تنهایی بیش از نیم قرن کار انتشاراتی در این زمینه بوده است.

بحران اقتصادی و اجتماعی-سیاسی سرمایه داری پسین امروز جایش را دوباره عنوان می‌کند که بورژواها و استالینست‌ها در سکوت نهادن آنها یکسان سود برده بودند. اما برخاست دوباره موج مبارزه توده‌های تحت ستم گرامشی‌ها و روزالوکزامبورگ‌ها را دوباره به آنجا که جایگاه راستین آنهاست بازگردانده: به کارخانه‌های اشغال شده، کارگاه‌های در حال اعتصاب و سنگرهای خیابانی *

الف-ب

ژوئن ۱۹۷۸

کندوکاو، شماره ۸